



با اینکه تو از شیوه‌های سنتی نمایش ایرانی بهره بردی ولی نمایش تو چندان شباهتی به تجربه‌های پیشین ندارد. جهان بینی این روزهای تو درباره اجرا چیست؟

اتفاقاً از شیوه‌های نمایش ایرانی بهره بردم. نقالی می‌کنم، شبیه‌خوانی می‌کنم، چاووش خوانی می‌کنم. الاغ سواری را به نوعی نشان می‌دهم. بقال بازی را به نوعی معرفی می‌کنم. آیین‌های نمایشی را بازنمایی می‌کنم. شلی را نشان می‌دهم و روی صحنه زن پوشی می‌کنم. اینها همگی جزو نمایش‌های ما هستند؛ اما به نوعی حرف تو را قبول دارم که بهره کامل نبرده‌ام. چون می‌خواستم یک تماس باشد. به نوعی خطی انداخته باشم و از آن رد شده باشم. نمی‌خواستم زیاد درگیرش شده باشم. مسأله جهان‌بینی نکته درستی است. برای مثال علی اصغر دشتی به شدت از شیوه‌های نمایش ایرانی بهره می‌برد و آنها را امروزی می‌کند. علی شمس نیز به نوعی چنین می‌کند. به قول آقای بیضایی ما نباید حتماً در فضای خاص خودمان گیر کنیم. ما یک فضای سنتی داریم که می‌تواند به صورت فرهنگ باشد که یکی سری از دوستان آن را انجام می‌دهند تا بدانیم اساس این است. اما در زمانه‌ای که ما در حال بهره‌مندی از فناوری هستیم. وقتی رایانه‌ها و سرعت اینترنت عجیب وارد بازار می‌شود، ما نمی‌توانیم همچنان همان گذشته را داشته باشیم. ما باید از همان شیوه بهره بگیریم و برای امروز به درستی از آن استفاده کنیم. به همین دلیل حرفت را قبول دارم و نمی‌خواستم تمرکز را بر آن شیوه‌ها قرار بدهم؛ بلکه می‌خواستم یادآوری کنم ما اینها را داشتیم و می‌توانیم از آنها استفاده کنیم و به راحتی کار کنیم. ما در نمایش‌های ایرانی صحنه آنچنانی نداشتیم؛ اما امروز از دکورهای عظیم و عجیب بهره می‌برند. نمی‌خواهم بگویم این غلط است؛ اما طراحی صحنه بر کاربردش معنا می‌یابد. در برخی آثار نور و دکور کاربردی ندارد. بازی استیلیزه و مینی‌مالی که استفاده می‌شود در نمایش ایرانی وجود داشته است. نیازی نیست ما برویم

تاریخ قصه‌های جذاب و آشنای زیادی داشت؛ چرا به سراغ کریم شیره‌ای رفتی؟ در این شخصیت تاریخی این روزهای گمنام چه دیدی؟

زمانی که تاریخ را مرور می‌کنیم با داستان‌های شیرین و تأثیرگذاری روبه‌رو می‌شویم؛ اما یکی از دلایلی که موفق به پرداخت فرهنگ و هنر نشدیم، مبحث موقعیت جغرافیایی و اتفاقاتی است که منجر به جنگ و تحریم شده است. این مسأله منجر به این می‌شود که فرهنگ و هنر هیچ‌گاه اولویت امور کشور نشود. برای همین باید به قصه‌ها و متل‌هایی که داریم بخوبی بپردازیم. اینکه چرا سراغ کریم شیره‌ای رفته‌ام باز می‌گردد به زمانی که من نمایشی محیطی – کافه‌ای با عنوان سه روز عزای عمومی که نوشته کهید تاراج و هم‌گروهی خویم اجرا می‌کردم. در آن کریم شیره‌ای تلخک دربار ناصرالدین شاه در حول و حوش چهارراه ولیعصر پرسه می‌زد و به دنبال قبرش می‌گشت. این ایده برای من خیلی جذاب بود. من این کار را چند شب در کافه نزدیک اجرا کردم و نشان دادم انسانی به این بزرگی در حوزه نمایش ایرانی چرا نباید مشخص باشد قبرش کجاست یا اینکه آدم‌های تأثیرگذار مختلفی مانند کریم شیره‌ای چرا نام و نشانی ندارند. در حالی که می‌توانستند مؤلف باشند و ما امروز از آنان بهره ببریم. بنابراین به سراغ این شخصیت رفتیم، کریم شیره‌ای که تلخک ناصرالدین شاه است ولی فاقد هر ترسی بوده است. با زبان شیرینش دغدغه مردم را برای شاه بیان می‌کرده و هم مشکلات شاه را به زبان طنز نقل می‌کرده است و شاه و درباریان را از معضلات آگاه می‌کرده است. پس از سه سال می‌خواستم کهید خودش بنویسد. او درگیر مشکلاتی بود و نرسید بنویسد. دنبال کسی گشتم که بتواند آن قلم شیوا و آنچه باب میل هست را بنویسد. چون با مهران رنجبر تجربه قبلی داشتم، دیدم مهران کسی است که می‌تواند بنویسد. به مهران ایده را دادم و او هم استقبال کرد. متنی نوشت که با متن کهید تفاوت داشت و ما به دل کار زدیم و وارد فاز اجرا شدیم.

در ماه‌های گذشته چند نمایش در مجموعه تئاتر شهر با استقبال خوب تئاتر دوستان مواجه شد که یکی از آنها «کریملوژی» بود. برخی از علاقه‌مندان تئاتر و نمایش‌های ایرانی بازی مجید رحمتی را پسندیدند چون به تنهایی روی صحنه حضور دارد و مونولوگی طولانی را اجرا می‌کند. رضا بهرامی نیز از هنرمندان پیگیر تئاتر است که پیش از این به عنوان دستیار کارگردان، بازیگر و هنرمند عرصه تئاتر کودک و نوجوان کار کرده است. وی در این سال‌ها تجربه‌های گوناگونی در کارگردانی داشته است. این روزها نمایش «کریملوژی» به نویسندگی مهران رنجبر و کارگردانی رضا بهرامی و بازی مجید رحمتی در سی‌و هشتمین جشنواره تئاتر فجر نیز حاضر است. بهرامی چند سال پیش نیز نمایشی با عنوان «سه روز عزای عمومی» نوشته کهید تاراج با بازی هومن بنایی در کافه نزدیک اجرا کرد و طرح همان نمایش، آغازی بر اجرای نمایش «کریملوژی» شد. کریم شیره‌ای در تاریخ نمایش ایران مهم است زیرا که وی از تلخکان دربار ناصرالدین شاه بود و مرگ او سبب شد تا درباریان در کشور سه روز عزای عمومی اعلام کنند. متأسفانه اطلاعات ما از هنرمندان دوران قاجار بسیار اندک است و پژوهش‌های جدی و کاربردی نیز ناچیز است. هیچ کس هم نمی‌داند مزار کریم شیره‌ای کجاست! بهرامی در نمایش «کریملوژی» به مزار کریم شیره‌ای می‌پردازد و این کار را با استفاده از شیوه‌های مختلف نمایش‌های ایرانی انجام می‌دهد. به مناسبت حضور نمایش «کریملوژی» در جشنواره تئاتر فجر با رضا بهرامی گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.